

سُبْحان و تسبیح!

هر مسلمانی در نمازهای پنجگانه در ذکر رکوع و سجود و رکعات ۳ و ۴، حداقل ۷۲ بار کلمات: سُبْحان الله، سُبْحان ربی العظیم و سُبْحان ربی الاعلی را تکرار می‌کند. مفید خواهد بود اگر درباره کلامی که این قدر به زبان می‌آوریم تأمل بیشتری کنیم.^(۱)

ما همچنان که در برابر ریاضیات محض (Pure Mathematics) ریاضیات کاربردی (Applied Mathematics) و در برابر فیزیک و شیمی محض، فیزیک و شیمی کاربردی داریم، در این مورد هم می‌توانیم «سُبْحان»، به معنای پاک و منزّه بودن خدا از تصورات بشری را به اندیشه «محض» در تنزیه و تقدیس خداوند، و «تسبیح» به معنای انجام کاری در راستای منزّه و بی‌عیب و نقص ساختن جهان هستی و عالم انسانی را «کاربردی» تلقی نماییم. این تقسیم بندی در تفاوت دو کلمه سُبْحان و تسبیح، که مشابه تقسیم بندی ایمان و عمل صالح است، در زبان و ادبیات عرب کاملاً آشکار می‌باشد.

«سُبْحان» از اسماء نیکوی خدا، مصدر تسبیح از ریشه «سَبَحَ»، در باب «فعلان» دلالت بر پاکی مطلق و بی‌نهایت خداوند می‌کند. همچون رحمن و غفران که بر رحمت عام و جهان گستر و بخشندگی عام او اشاره دارد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، اما «تسبیح» از نظر قواعد زبان صدر در باب تفعیل است که دلالت بر انجام کاری می‌کند. مثل: تنظیم، تشکیل، ترتیب، توزیع و... اگر مفهوم «سُبْحان» پاک و منزّه و بی‌عیب و نقص است، جهان هستی را می‌توان به یک کارخانه عظیم تشبیه کرد که همه مهندسان و کارمندان و کارگران در تلاشند تا بهترین محصول را بدون هیچ عیب و نقصی، تولید و عرضه کنند، یا ارکستر سمفونی عظیمی را تصور کرد که نوازندگان با نگاه به دفتر نُت و دست رهبر ارکستر، ساز هماهنگی را می‌نوازند.

برای ساده کردن فهم مسئله و شناخت روشن‌تر ابعاد کلمه تسبیح، می‌توان مراحل آن را در سه بخش تعریف کرد. مثل شکر، کفر، جهاد و... که سه مرحله: قلبی، زبانی و عملی دارند.^(۲) یا همان «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» همه آشنای زرتشت، این سه مرحله عبارتند از: ۱- تسبیح محض (پیراستن پندار از هر تصور باطل شرک آمیز درباره خدا = سُبْحان الله)، ۲- تسبیح زبانی (منزّه ساختن زبان از کلام شرک آمیز)، ۳- تسبیح کاربردی (تلاش توحیدی در پاکسازی خود و جامعه از شرک). در این تقسیم بندی مرحله اول «ایمان نظری» است، مراحل دوم و سوم «عمل صالح» در دو شیوه گفتار و کردار.

۱ - «تسبیح محض» به مثابه ایمان (تنزیه و تقدیس خداوند)

نام‌های نیکوی خدا عموماً «ایجابی» اند و بر خصلتی دلالت می‌کنند، اما سُبْحان «سلبی» است و بر منزّه و مبرا بودن خدا از هر عیب و نقصی اشاره می‌کند. گاهی از صفات نیکوی کسی نام برده می‌شود، و گاهی بدون آن که سخنی از محاسنش گفته شود، سوء تفاهمات و شایعات بی اساس درباره او را برطرف می‌سازند. در مورد خداوند نیز نام «سُبْحان» در مقایسه با سایر «اسماء الحسنی» دو روی یک سکه‌اند؛ روی نام‌های نیکو و روی نفی بدگمانی‌های بشری.

وصف «سُبْحان» ۴۱ مرتبه در قرآن با ضمایر متفاوت (به ترتیب کثرت) تکرار شده است: سُبْحانه، سُبْحان الله، سُبْحانک، سُبْحان الذی، سُبْحان ربی. این موارد «بد خداشناسی» ناشی از قیاس به نفس و تصورات و اوهام بشری را که به ذهن و زبان انسان‌ها می‌آید از آفریدگار نفی می‌کند.

الف) چهار گام تسبیح، تحمید، توحید و تکبیر

اهل تسنن در رکعات ۳ و ۴ نمازهای یومیّه سوره حمد را می‌خوانند و شیعیان ذکر را سه بار تکرار می‌کنند که «تسبیحات اربعه» نامیده می‌شود، «تسبیح» گام اول است. دیدگاه اکثر مردم نسبت به خداوند سُبْحان، آلوده به شرک و قیاس به نفس بشری است، «سُبْحان الله» یعنی پاک شمردن خدا از اوهام، آمانی (خوش خیالی‌ها)، افکار، اقوال و اعمال خودمان.

وقتی نگاهمان به خدا، جهان هستی و خودمان اصلاح شد، گام دوم را برمی‌داریم. در این گام چشم ما به جمال و جلال او روشن می‌شود و ستایش را به تمامی شایسته او می‌بینیم «والحمد لله»! در گام سوم با نفی الهه‌های باطل و بشر-بافته، تنها خدا را شایسته پرستش می‌یابیم. «لا اله الا الله». اما کمال پرستش با گام چهارم تحقق می‌یابد که خدا را بی‌نهایت بزرگتر و بالاتر از هر چه تصور کنیم بشماریم «والله اکبر».

ب) چهار پله نردبان تسبیح

اغلب مردم شاد و شاکر نیستند و از بخت و اقبال، قضا و قدر و قسمت و نعمت خود ناراضی و از خدای خویش گله مندند که چرا به فلانی ثروت و مکنّت داده‌ای و من در محرومیت و مصیبتم؟ معنای چنین نارضایتی جز این نیست که درمشیّت خدا مساوات و انصاف حاکم نیست و همچون حکومت‌های بشری، نزد او نیز عدالتی وجود ندارد! یکی از موارد تسبیح در همین موقعیت‌هاست که تفاوت‌ها را از غفلت خدا نبینیم و او را مبری و منزّه از چنین نا بسامانی‌ها بدانیم. به قول مولوی در قصه بازرگان و طوطی، بخش ۸۴:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جدّ بوالعجب من عاشق این هر دو ضدّ

پله اول «تسبیح»: کلمه تسبیح به تنهایی دلالت بر انجام کار مثبت می‌کند، در مقام مثال، کارمندی که وظیفه خود را انجام می‌دهد و مشکلات مردم را برطرف می‌سازد کاری تسبیحی می‌کند هرچند ممکن است از محیط کار، حقوق و مزایا و مناسبات رفتاری و رفاهی ناراضی باشد. تا عشق یار نباشد، آدمی شاد و خرسند نیست.

پله دوم «تسبیح بحمد»: خیلی فرق می‌کند کارمند برای حقوق آخر ماه کار کند، یا علاقمند به کار و مسئولیت و مناسبات خود با همکاران و ستایشگر نظم و عدالت حاکم و سپاسگزار مدیر خود باشد. حتی اگر وظائف سختی به عهده او گذاشته شده و یا حقوق کسانی بیش از او باشد، این می‌شود تسبیح به حمد. برای همین است که «تسبیح بحمد» گرچه احتمالا به همه پیامبران توصیه شده، اما در قرآن فقط درباره پیامبر اسلام که مخاطب معاصر بوده آمده که ۷ مورد آن توصیه «تسبیح بحمد ربّیک» است که پذیرش مشکلات با آغوش باز و حمد و سپاس خدا در همه حال است!

پله سوم «تسبیح بحمد ربّ اعلی»: پله دوم تسبیح بحمد رب بود و در گام سوم عالی و بی‌نظیر بودن آن شرایط را نشان می‌دهد که در سجود نماز جلوه‌های آفرینش آدمی از خاک و نطفه و... را در ذهن نمازگزار رژه می‌دهد.

پله چهارم «تسبیح بحمد ربّ عظیم»: اگر آثار ربّ اعلی را در آفرینش انسان از ذرات خاک نشان می‌دهد، آثار «ربّ عظیم» در آفرینش کهکشان‌ها، تولد و مرگ ستارگان و تحولات حیرت‌آور آن را به نمایش می‌گذارد.

ج) با نگاه دو چشم به آثار خداوند عظیم و اعلی

از نظر مهندسی به بناهای دنیایی از دو چشم نگاه می‌شود: ۱- زیربنای ساختمان، تعداد اطاق‌ها و امکانات آن، ۲- زیبایی نقشه و استحکام ساخت و چشم انداز آن. خداوند نیز خلقت خود را از این دو منظر به ما نشان داده و بارها فرموده: هو‌العلی‌العظیم^(۳) و هو‌العلی‌الکبیر^(۴) برای او نشانه‌های بزرگتری از کبریا و عظمت است:

روم ۲۷ - «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

گفته می‌شود وقتی سوره اعلی با فرمان «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» در سال اول بعثت نازل شد، پیامبر فرمود: ذکر «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را در سجود قرار دهید و در سال سوم که سوره «حاقه»، که فرمان «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» در متن و ختم سوره می‌دهد نازل شد، فرمود ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را در رکوع خود قرار دهید!

سوره اعلی از آغاز آفرینش حیات، تناسبات میان اجزاء، قدر و اندازه‌های مولکولی و هدایت عضوی اجزاء سخن می‌گوید و سوره‌های واقعه و حاقه از آفرینش عالم کهکشان‌ها. سوره اعلی از ذره سخن می‌گوید، سوره حاقه از کلان، اولی از آفرینش انسان از «خاک»، و دومی از «افلاک». سوره اعلی از کتاب هستی انسان و عالم ژنتیک نشانه کمال مطلق ربّ اعلی می‌آورد و سوره واقعه از «مواقع» و حالات و کیفیات ستارگان که اگر علم داشتیم می‌فهمیدیم چه عظمتی دارد. این مثل‌ها برای فهم خودمان است وگرنه داستان آفرینش زمین و آسمان مثال‌هایی عالی‌تر از «ربّ علی‌العظیم» دارد:

واقعه ۷۵ - «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ... فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

شگفت‌انگیزتر آن که سوره «حاقه» هر دو نگاه را با هم جمع می‌کند و با سوگندی به هر دو عالم ذره و کلان، دو قلمرو نادیدنی و دیدنی‌های بشر را در بر می‌گیرد:

حاقه ۳۸ تا ۴۳ - «فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

دو سوره حاقه و واقعه كه همزمان در سال سوم بعثت نازل شده‌اند، با جمله «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» ختم می‌گردند.

حکمت زیر از امام علی^(ع) نشان میدهد چه نیکو این عظمت را درک کرده بود:

نهج البلاغه خطبه ۱۰۹ - «سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَخْفَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَ مَا أَشْبَعَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ»

منزهی تو، وه كه چه با عظمت است آنچه از آفرینش تو می‌بینیم و چه خُرد و ناچیز است هر عظمتی در برابر قدرت تو و چه هول‌انگیز است آنچه از ملکوت تو می‌بینیم و چه حقیرند این‌ها در برابر آنچه از پادشاهی تو از ما پنهان است و چه فراوان و فراگیر است نعمت‌های تو در دنیا و چه خُرد و اندك اند این‌ها در برابر نعمت‌های آخرت!

در تسبیحاتی دیگر فرمود: منزهی تو به وزن عرش خویش و در حجم آنچه کتاب هستی‌ات به شماره آورده، منزهی تو منزهی تو منزهی تو! «سبحانك زنه عرشك سبحانك ملا ما احصى كتابك سبحانك سبحانك فقنا عذاب النار»

۲ - تسبیح کلامی

الف) آنهایی كه «سبحان‌الله» گفتند

تسبیح کلامی «اظهار شرمندگی» در پیشگاه ملك القدوس عزیز و علیمی است كه بینا و شنوا و شاهد و حاضر و از ما به ما نزدیک‌تر است و طلب عفو و استغفار از ارتكاب گناه و خطا. احساس چنین شرمی نشانه وجدان بیداری است كه جز در انبیاء و اولیاء و مؤمنین خالص یافت نمی‌شود.

به غیر از ۳ مورد مربوط به فرشتگان، جمعا ۱۰ مورد از تسبیح زبانی انسان‌هایی در قرآن نقل شده است:

ذكر پیامبر اسلام:

یوسف ۱۰۸ - «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

اسراء ۹۳ - «...قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا»

ذكر موسی پس از درخواست رؤیت رب:

اعراف ۱۴۳ - «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

ذكر عیسی بن مریم در اعلام برائت از انحراف پیروانش در تثلیث:

مائده ۱۱۶ - «...قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ...»

ذكر یونس در دهان ماهی:

انبیاء ۸۷ - «وَدَا النُّونُ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

ذكر خردمندان: (أولى الألباب)

با اندیشه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اعتراف به باطل و بیهوده نبودن آن:

آل عمران ۱۹۱ - «...رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

ذکر دانشمندان خداشناس هنگام شنیدن تلاوت قرآن:

اسراء ۱۰۷ و ۱۰۸ - «قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا»

ذکر هنگام شنیدن شایعات ناموسی:

نور ۱۶ - «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ فَلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهِذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»

ذکر هنگام سوار شدن بر چهارپایان و کشتی:

زخرف ۱۳ - «...وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ»

ذکر باغداران بخیل:

پس از آگاهی و پشیمانی از کار خود:

قلم ۲۹ - «قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»

آل عمران ۴۱ - «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلَّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزًا وَذِكْرًا رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ»

مریم ۱۱ - «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»

بندگان تسبیح کننده:

نور ۳۷ و ۳۸ - «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»

سجده ۳۲ و ۳۳ - «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»

۳- تسبیح کاربردی

الف) تسبیح انسان (به مثابه عمل صالح، انجام وظیفه ایجابی)

معنای لغوی: «سبح» در زبان عربی شناوری است؛ استخر را مسبح، شنا کردن را سباحه و شناگر را سباح می‌نامند. سبح در گام برداشتن سریع و به راه دور رفتن و پرگویی و به طور استعاره در باره اسب تندرو، کشتی و ستاره که در حرکت‌اند نیز به کار می‌رود، به این ترتیب معنا و مفهوم تسبیح، هدف و مقصد داشتن و انجام کاری جدی و سریع در مسیر آن هدف است. مثل شناگری که برای نجات از خطر غرق شدن، با حرکات منظم دست و پا پیوسته به سوی ساحل شنا می‌کند.

همانطور که گفته شد، در فیزیک کاربردی از تئوری‌های علمی برای گسترش تکنولوژی و در شیمی کاربردی از دستاوردهای آن برای حل مشکلات دنیای واقعی مدد می‌گیرند. آیا از سبحان بودن خداوند می‌توان به نقش تسبیحی آفریده‌های او پی برد؟ بدیهی است نقش هر آفریده‌ای را همان آفریننده مقدر کرده و خود بارها در کتابش فرموده ما جهان را به حق، نه به باطل، بیهوده و بازی آفریده‌ایم.^(۵)

تسبیح تکوینی آسمان‌ها و زمین و تسبیح اختیاری انسان در همین راستاست. این که در قرآن آمده است ماه و خورشید در مداری شناور (در تسبیح) هستند، بیانگر همین حرکت هدفداری است که تسبیح عمومی عالم وجود است.

اما تفاوت تسبیح آسمان‌ها و زمین که بر دوش فرشتگان مدبر امور قرار دارد، با تسبیح انسان‌ها در همین موهبت اختیار است که موجب می‌شود بسیاری از آدمیان اهل سجده و تسبیح آفریدگار نیستند. از این روی می‌توان این دو تسبیح را جداگانه بررسی کرد.

قرآن نمونه‌هایی از کاربرد عملی تسبیح را در خلال داستان‌های تاریخی مطرح کرده است که به دلیل اهمیت آن در ارتباط با وظایف بشری قبل از تسبیح آسمان‌ها و زمین و انواع موجودات در ابتدا به آن می‌پرازیم.

۱ - تسبیح موسی و هارون (ایفای نقش ظلم ستیزی)

روشن‌ترین مورد برای فهم روشن و دقیق «تسبیح کاربردی» را در مبارزات اجتماعی برای آزادی و حاکمیت ملت می‌توان در رسالت موسی و هارون یافت؛ خداوند در کوه طور به موسی مأموریت می‌دهد نزد فرعون برو که سخت طغیان کرده، موسی که به‌خاطر قتل قبلی تحت تعقیب مأموران فرعون برای قصاص بود، از خدا تحمل برای انجام این مأموریت دشوار و نیز همراهی برادرش هارون را درخواست می‌کند، نکته بسیار مهم در ارتباط با محور این نوشته، تلقی موسی از این مأموریت به عنوان وظیفه «تسبیحی» برای خود و برادرش بود:

طه ۲۵ تا ۳۴ - «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا. وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا»

آیا «بسیار تسبیح کردن» موسی و هارون، جز تلاش برای پاک و منزه کردن سرزمین مصر از عملکرد و آثار شرک‌آمیز فرعون و قوم ستمگر او و «بسیار ذکر کردن خدا»، جز جایگزین کردن نام فرعون در جامعه‌ای که یکسره «پیرو منویات ملوکانه» بود و نام او صبح و شام در هر کار و کوی و برزنی برده می‌شد، با نام و یاد خدا معنی می‌دهد؟

در آیه فوق که دو واژه «ذکر و تسبیح» را جداگانه مطرح کرده، به وضوح نشان می‌دهد که تسبیح عملی عمدتاً در روز است. به طور کلی، صرفنظر از استثناها، شب هنگام ذکر و روز هنگام به یاد داشتن الهامات شب و تسبیح عملی آنست. این نکته را آیات زیر روشن‌تر می‌کند:

مزمّل ۶ و ۷ - «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَظَنًا وَأَقْوَمُ قِيلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتْتِيلًا»

در آیه زیر، شب را هنگام ذکر و روز را هنگام شکر که همان بهره‌برداری بهینه از نعمت است شمرده .

فرقان ۵۳ - «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا»

این نکته را می‌توانید در نور ۳۶، احزاب ۴۱ و فتح ۹ نیز ببینید.

۲ - غفلت از تسبیح در کار کسب!

قصه باغداران بخیل که در آیات ۱۷ تا ۳۴ سوره قلم نقل شده شامل اندرزه‌های حکمت آموزی، از جمله در تبیین معنای تسبیح است؛ فصل برداشت میوه و محصول سالیانه باغداران بود و تکرار نگرانی همه ساله از جمع شدن یتیمان و مستمندان هنگام میوه‌چینی و چشم انتظارشان به رحمی، کرمی و سهمی.

چاره کار آسان بود؛ شب قبل هم‌سوگند شدند تا سحرگاه وقتی همگان در خوابند به باغ‌های خود درآیند و آسوده خیال تمام محصول تصاحب کنند.

و با چنین تدبیر تمامیت طلبانه‌ای بود که سحرگاه زمزمه کنان و پاورچین از ترس بیدار شدن چشم انتظاران به سوی باغ‌های خویش روانه شدند و روز خویش با قدرت بازداري محرومان آغاز کردند. غافل از آن که شب هنگام که غرق در خواب بودند، گردباد درهم شکننده‌ای زودتر از آنان محصولشان به باد داده است!

طوفان آنچنان درهم کوبنده و صحنه آن چنان تغییر کرده بود که در آغاز پنداشتند ره گم کرده‌اند! اما وقتی با واقعیت روبرو شدند، گفتند: گم نشده‌ایم، بلکه همگی محروم شده‌ایم! آنگاه میانه‌ترین‌شان گفت: آیا به شما نگفتم «چرا تسبیح نمی‌کنید؟» گفتند: «سبحان الله» (منزه است خدا از بخل و تنگ نظری ما)، ما به راستی ستمگر (به حقوق مستمندان) بوده‌ایم، آنگاه ملامت کنان به یکدیگر گفتند: «وای بر ما، به راستی طغیانگر بوده‌ایم!» امیدواریم خدا بهتر از آنچه از دست داده‌ایم نصیبمان گرداند، ما به راستی به سوی او گرایش یافته‌ایم.^(۶)

۳- یونس و غفلت از تسبیح در تعلیم و تربیت!

ماجرای شگفت آور یونس در سه سوره صافات، انبیاء و قلم به تفصیل آمده و سوره‌ای نیز در قرآن به نام او آمده است. یونس در قرآن از جمله «مسبحین» شمرده شده و مورد تجلیل قرار گرفته است، ماجرای بلعیده شدن توسط نهنگ دریایی موجب شده نامش در قرآن با نام ماهی؛ صاحب الحوت و ذالنون گره بخورد.

صافات ۱۳۹ تا ۱۴۴ - «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ، فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ، فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

با این حال به خاطر یک بی‌صبری در برابر انکار و عناد قومش مورد عتاب و خطاب خداوند حکیم واقع گردید و اتفاقاً اولین احساسی که یونس پس از بلعیده شدن در شکم نهنگ و بیداری وجدان کرد، همین منزه شمردن خداوند سبحان از بی‌صبری خود در برابر انکار قوم و ترک دیارشان به حالت قهر و غضب بود!

انبیاء ۸۷ و ۸۸ - «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»

مولوی در مثنوی معنوی خویش این ماجرا را مایه عبرتی تلقی کرده و گرفتار نهنگ ناملایمات و مشکلات مصیبت‌بار زندگی شدن را نتیجه بی‌صبری و ناشکیبایی در برابر سختی‌ها و دور شدن از خداوند سبحان و ترک تسبیح شمرده است:

یونست در بطن ماهی پخته شد مخلصش رانیست، از تسبیح بُد

گر نبودی او مسیح بطن نون حبس وزندانش بُدی تا یبعثون

او به تسبیح از تن ماهی بجست چیست تسبیح، آیت روزآست

گر فراموش شد آن تسبیح جان بشنو این تسبیح‌های ماهیان

ماهیان را گر نمی بینی پدید گوش تو تسبیحشان آخرشنید

صبرکردن جان تسبیحات تست صبرکن کان است تسبیح درست

هیچ تسبیحی ندارد آن درج صبرکن کالصبر مفتاح الفرج (مثنوی مولوی دفتر دوم بخش ۸۹)

چنین بود که به پیامبر اسلام فرمود برای تحقق حکم پروردگار (ابلاغ رسالت) صبوری داشته باش و همچون صاحب الحوت (یونس) مباش که با عصبانیت ندا داد و اگر نعمت نجاتی از پروردگارش بر او نرسیده بود، مذمت شده در آن ساحل می‌ماند، آن‌گاه به سامانش آورد و از صالحینش قرار داد.

قلم ۴۸ تا ۵۰ - «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ، لَوْلَا أَنْ نَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ. فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»

ب) تسبیح کاربردی جهان هستی (نقش نیروهای مثبت)

۱- رعد سخنگوی رسای تسبیح!

رعد ۱۳ - «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَايِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ...»

پدیده رعد و برق از شگفتی‌های جهان هستی است که اکثر مردم از درخشش نور شدید و صوت سهمگین و صاعقه مرگبارش در برخورد با ساختمان‌های بلند، جز بیم و وحشت خاطره خوش، و جز ظاهرنگری درک و دانشی. از نقش بسیار مثبت و مفیدی که در زمین و آسمان ایفا می‌کند ندارند. دانشمندان جو شناس به آثار مثبت پدیده رعد و برق اطلاع یافته‌اند که بعضاً عبارتند از:

۱- تخلیه الکتریکی در جو موجب تولید اکسید نیتریک و هیدروکسید می‌شود و می‌تواند گازهای متان و منواکسید کربن را از اتمسفر زمین پاک کند.

۲- ترکیب اکسیژن مولکولی آزاد شده با آب در جو آب اکسیژنه (آب سنگین) را تولید می‌کند که همراه باران نازل شده به زمین موجب آفت زدایی و رشد گیاهان می‌گردد.

۳- تخلیه بار الکتریکی آزن را پدید می‌آورد که هر ساله هزاران تن کود برای تغذیه زمین تولید می‌کند.

۲ - تسبیح آسمان‌ها و زمین

پنج سوره قرآن در اولین آیه خود با اشاره به «تسبیح» آسمان‌ها (عالم کهکشان‌ها) و زمین آغاز شده‌اند، تسبیح عالم هستی برای خدا، در خدمت امر و اراده ذات باری تعالی است:

«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره های ۵۷، ۵۹، ۶۱)

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره ۶۲)

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره ۶۴)

۳ - تسبیح فرشتگان

نه تنها «همه آنچه»، بلکه «همه آنان که» از فرشتگان تا موجودات زنده که در جهان هستی‌اند، آگاهانه و عاشقانه خدا را تسبیح می‌کنند.^(۷) در قرآن نام فرشتگان به عنوان کارگزاران نظام الهی که نماد نیروهای مثبت جهان به شمار می‌روند، درست به تعداد نام شیطان به عنوان نماد نیروهای منفی جهان آمده است.^(۸) در آغاز سوره فاطر فرشتگان را رسولان رحمت نامیده که بر حسب نقش‌شان در جهان هستی دو بعدی (دو بال)، سه بعدی و چهار بعدی هستند. نقش این فرشتگان که یکسره در حال تسبیح رب (به همان معنای منزّه و بی‌عیب و نقص کردن هستی) هستند، خود مجال مفصلی می‌خواهد که در این مختصر نمی‌گنجد.^(۹)

۴ - تسبیح پرندگان

نقش پرندگان، به خصوص پرندگان مهاجر، در حفظ تعادل و توان اکولوژیکی و چرخه‌های طبیعی در: پراکندن دانه‌ها، گرده افشانی، کنترل آفات و کنترل برخی گونه‌های گیاهی و جانوری در کوه و دشت و دریا و جنگل و پارک‌ها بسیار مهم است. اکوسیستم‌ها طی سالیانی دراز به تعادل رسیده‌اند که فقط کارشناسان این رشته، آن‌هم تا حدودی، بر آن واقف هستند. در فرهنگ قرآن نقش تسبیح منزّه و بی‌عیب و نقص ساختن طبیعت توسط پرندگان را یادآور شده است. از جمله:

نور ۴۱ - «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»

پرندگان بال گشاده در اوج آسمان که صدها کیلومتر را به سوی مقصدی معین مهاجرت می‌کنند، هم صلات (رویکرد به سوی مقصد) خود را تشخیص می‌دهند و هم تسبیح خود (حرکت مثبت خود در چرخه حیاتی) را می‌دانند.

داوود پیامبر به الهام الهی از استعداد پرندگان در پیمودن مسیرهای طولانی توانست در کار پیک و پیام رسانی به نقاط دوردست سرزمین گسترده حکومتش استفاده کند، و هم با شناخت معادن و استخراج فلزات و استفاده از آن در توسعه صنعتی و دفاع در برابر دشمنان سود جست. تسبیح پرندگان و کوه‌ها برای داوود، نه آوازه خوانی داوود و انعکاس صوت در کوه‌ها، بلکه همین استفاده بهینه از امکانات در مسیر اصلاح امور و پاکسازی جامعه از شر متجاوزین بوده است.

انبیاء ۷۹ - «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ»

صاد ۱۸ - «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ»

۵- تسبیح طبقات هفتگانه جو و زمین و موجودات زنده در آن و عدم درک آدمی به تسبیح آنان

اسراء ۴۴ - «تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا»

این همه نقش عجب در درودیوار وجود هرکه فکرت نکند نقش بود بردیوار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار (سعدی قصیده ۲۵)

ما سمیعیم وبصیریم و خوشیم باشما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جمادان چون شوید

از جمادی عالم جان‌ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید

فاش تسبیح جمادات آیدت وسوسه تأویل‌ها بزدایدت (مولوی دفتر سوم بخش ۱۰۸)

۶ - تسبیح خورشید و ماه

انبیاء ۳۳ - «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

یاسین ۴۰ - «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَتَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

۷- تسبیح همه چیز

اسراء ۴۴ - «...وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا»

۱ - رکوع ۱۷ بار در ۱۷ رکعت «سبحان ربی العظیم و بحمده»، در سجود دو برابر آن، ۳۴ بار «سبحان ربی الاعلی و بحمده» و در رکعات سوم و چهارم نمازها با ۳ بار تکرار «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» در هر رکعت ۲۱ بار می‌شود. جمعا ۷۲ بار.

۲ - شکر زبانی مثل: «و اما بنعمه ربک فحدث» (ضحی ۱۱)، شکر عملی مثل: «اعملوا آل داود شکرا...» (سبا ۱۳)، جهاد زبانی مثل: «جاهدهم به...» (بوسیله قرآن) جهاد اکبر (فرقان ۵۲).

۳ - بقره ۲۵۵ و شورا ۴.

۴ - حج ۶۲، لقمان ۳۰، سبا ۲۳ و غافر ۱۲.

۵ - آل عمران ۹۱، انبیاء ۱۶، ص ۲۷ و دخان ۳۹.

۶ - سوره قلم آیات ۱۷ تا ۳۴ - «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ أَنْ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ وَغَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ لَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْزُومُونَ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ. قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»

۷ - بقره ۳۰، رعد ۱۳، اعراف ۲۰۶، طه ۳۰، انبیاء ۲۰، نور ۴۱، زمر ۷۵، غافر ۷، فصلت ۳۸، شوری ۵.

۸ - ۶۸ بار نام شیطان در برابر نام ملائکه، و ۸۸ بار جمع هر کدام با موارد جمع و فرد و معرفه و نکره و با ضمائر.

۹ - از جمله به این آیات نگاه کنید: بقره ۳۰، انبیاء ۲۰، زمر ۷۵، غافر ۷، فصلت ۳۸، شوری ۵، صافات ۱۶۶.